

موجب آن شده، پاک می‌شود».

خاخام اشنور زلمان ازلیادی، ۱۹۷۳، ترجمه آزاد نویسنده

گفتمان دینی: شهادت

پوستون^۱ هفتاد شهادت‌نامه از کسانی که به اسلام گرویده و اهل آمریکای شمالی بودند را جمع‌آوری کرد. با مادر جوانی در کنوانسیون انجمن اسلامی آمریکای شمالی در سال ۱۹۸۷ نیز مصاحبه شد. او می‌گفت از فشارهای وارده جنبش آزادی زنان برای تحت تأثیر قرار گرفتن، به ستوه آمده است. این جنبش مبتنی بر فلسفه‌های مختلفی بود، از جمله برابری فرصت زنان در محل کار، رهایی از استثمار مردان در ازدواج، آزادی انتخاب در رابطه با فرزندآوری و در برخی موارد آزادی جنسی. او به اسلام گروید و با یک مسلمان ازدواج کرد. سبک زندگی جدید «سنتی» او با طرز تلقی از خودش، به عنوان یک زن، کاملاً انطباق داشت. خانم بال در تحقیقش، با عنوان *چرا زنان انگلیسی اسلام می‌آورند* (۱۹۸۸) نتیجه‌گیری کرد که زنان انگلیسی نوکیشی که او با آنها صحبت کرده بود، همان احساسی را داشتند که گزه^۲ با آنها مصاحبه کرده بود. این تأثیر محدود به اسلام نیست. زنان یهودی-ارتدوکسی که لاونتال (۱۹۸۸) با آنها مصاحبه کرد، برای احساس هدف در نقش مادری و همسری خود ارزش قائل بودند. لونسکو^۳ نیز با نوکیشان زن آلمانی که به جنبش‌های دینی جدید ژاپنی گرویده بودند، مصاحبه کرد. این زنان نیز متوجه ارزشی بودند که به ذات زنانه آنها داده شده بود.



1. Poston (۱۹۸۸)

2. Kose (۱۹۹۶a)

3. Ionescu (۱۹۹۸)

• پیش‌گویی، که در آن فردی که (در حال حاضر یا بعداً) مرجعیت دینی او مورد تأیید است حتی اگر در همان زمان این امر به طور رسمی مورد تأیید نباشد-پیام‌هایی در مورد وقایع محتمل در آینده، همراه با هشدارهایی می‌دهد که مردم باید برای اجتناب از فاجعه رفتارشان را اصلاح کنند.



گفتمان دینی: پیش‌گویی

در اوایل قرن نوزدهم ساکنان اروپا هرچه بیش‌تر در حال تجاوز به قلمرو سرخپوستان در آمریکای شمالی بودند. سرخپوستان از نخستین اروپایی‌ها استقبال کرده اما زمانی که سرزمین‌شان به زور یا با حُقه، با «معاهدات» ناخواسته گرفته شد، محتاط‌تر، مأیوس‌تر و سرانجام ترسیدند و حالت خصمانه‌ای به خود گرفتند. این در حالی بود که خود سرخپوستان را با مشروب و هدایایی ارزان قیمت می‌خریدند یا آنها را تبعید کرده، می‌کشتند، به بردگی گرفته، شکنجه داده یا به زندان می‌انداختند تا برای ساکنان سفیدپوست راهی باز کنند. سرخپوستان از نظر روحی به سرزمین‌شان احساس تعلق داشتند و وقتی آنها را کوچ می‌دادند، از رشد و توسعه باز می‌ماندند. تکومسه^۱ یکی از رهبران سرخپوستان اعلام کرده بود که «روح بزرگ، پدر من است. زمین مادر من است». تکومسه می‌گفت همه سرزمین‌ها متعلق به همه سرخپوستان است و اینکه هیچ قبیله‌ای اجازه فروش زمین یا هیچ بخشی از آن را ندارند. تکومسه در ابتدا با اروپایی‌ها جنگید زیرا عقیده داشت اگر سرخپوستان متحد شده و زمین‌هایشان را نفروشد می‌تواند میراث خود را حفظ کند. در همین حال برادر تکومسه

یعنی تنسک و اتاوا ی پیشگو، دینی را به وجود آورد و آن را گسترش داد؛ دینی که از طریق خلسه و مکاشفات ماوراءالطبیعه به او الهام شده است. روح بزرگ او را آگاه کرده بود که آمریکایی‌های سفیدپوست «زمانی که دریا به واسطه یک روح پلید متلاطم شده و کف آن را باد شدید شرق به داخل جنگل آورده است، از کف روی دریای بزرگ (دریای آتلانتیک) به وجود آمده‌اند. آنها تعدادشان زیاد است اما من از آنها متنفرم. آنها زمین شما را از شما گرفته‌اند که برای آنها ساخته نشده بود». از نظر تنسک و اتاوا، سرخپوستان خود با نافرمانی‌هایشان موجب دردسر خود شده بودند: اتخاذ روش‌های سفیدپوستان -مستی، حیوانات خانگی، محصولات تاجران و سلاح. آنها باید این اعمال فاسدکننده را رها کرده و به احیای دینی و رقص و آواز بپردازند. با چنین روشی سفیدپوستان (به واسطه نیروهای معنوی) رانده می‌شوند و شرایط قبلی برای سرخپوستان احیا می‌شود.

تکومسه و تنسک و اتاوا یک مرکز دینی به نام «شهر پیشگو» در منطقه ایندیانا ساختند، جایی که در آن نوکیشان با بی‌آلایشی، بدون تأثیر فاسدکننده سفیدپوستان زندگی می‌کردند. این در حالی بود که برادران آنها سفر کرده و افراد جدیدی را جذب دین خود می‌کردند.

دبو، (۱۹۷۰)



- داستان‌ها، اغلب در شکل‌های مختلفی نقل می‌شوند و هدف آنها آموزش دادن، آگاه ساختن و الهام‌بخشی است.



گفتمان دینی: داستان

یکی از مریدان مجید از مزیت‌چ - استاد بزرگ حسیدی - به نام رب زوسیا^۱ دوبار در سال با او ملاقات می‌کرد. در یک زمستان رب زوسیا به در خانه مجید رسید، اما به او گفته شد باید فوراً به خانه‌اش برگردد.

رب زوسیا بسیار شوکه شد. او به مجید گفت برنامه‌ریزی کرده بود که سه ماه بماند تا از او چیزی بیاموزد. «من فقط در صورتی می‌توانم از دستور شما اطاعت کنم که به من اندازه سه ماه مطلب یاد بدهید که الهام‌بخش من باشد».

مجید گفت: «بسیار خوب». «به آنچه که الان می‌گویم خوب توجه کن. این مطالب می‌تواند الهام‌بخش تو باشد».

«سه چیز وجود دارد که می‌توانی از یک نوزاد بیاموزی و هفت چیز هست که می‌توانی از یک دزد یاد بگیری».

«نوزاد همیشه خوشحال است و هرگز غمگین نیست. نوزاد هیچ‌وقت بی‌کار نیست، حتی یک لحظه و زمانی که از پدرش چیزی می‌خواهد، حتی چیز بی‌اهمیتی، سریعاً گریه می‌کند».

«دزد بیشتر در شب کار می‌کند. اگر چیزی را که می‌خواهد یک شب به دست نیاورد، دوباره فردا شب تلاش می‌کند. دزدها یکدیگر را دوست دارند و برای کمک به یکدیگر خود را قربانی می‌کنند. دزد حتی برای به دست آوردن چیزی بی‌اهمیت خود را قربانی می‌کند. او آنچه که می‌دزدد را نصف قیمت می‌فروشد بنابراین، مردم نباید بدانند او چه دارد. حتی اگر او را شکنجه کنند یک جواب می‌دهد: «نمی‌دانم». او به شغل خود افتخار می‌کند و آن را با هیچ چیز دیگری عوض نمی‌کند.

توصیف شده در تابر، (۱۹۹۴)



نحوه بیان و ساختن واقعیت

روان‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی به طور کلی علاقمند به نحوه استفاده از بیان برای ساختن واقعیت هستند، واقعیت خاصی که میان اعضای یک گروه اجتماعی خاص مشترک است (برگر و لاکمن، ۱۹۶۶؛ پاتر و وترل، ۱۹۸۷)^۱. در زمینه دین نیز می‌توانیم به بررسی نحوه استفاده از گفتمان برای شکل دادن و ساختن واقعیت علاقمند باشیم. مثلاً واقعیت خاصی که در میان اعضای یک گروه دینی خاص مشترک است. با ارائه مثال‌هایی برخی پیشنهادات را مورد بررسی قرار می‌دهیم. استپلز و ماوس^۲ گفتمان خود سرگذشت‌نویسی^۳ نوگرویدگان به مسیحیت را بررسی کردند و این را با گفتمان کسانی مقایسه کردند که همه عمر مسیحی بودند. از نظر آنها هرچند خود سرگذشت‌نویسی، گزارشات گذشته‌نگر هستند، اما فعالانه ساخته می‌شوند و فقط عکس‌های کلام‌مند گذشته نیستند. یکی از کارکرد مهم چنین تلاش فعالانه‌ای، شکل دادن دوباره به هویت فرد نوکیش است. گفتمان به طور کلی می‌تواند در کسب هویت و انتقال آن بسیار مهم باشد (برای مثال کربی و ری، ۱۹۹۸)^۴. صحبت به طور کلی و گفتمان خود سرگذشت‌نویسی به طور خاص، بخش مهمی از فرآیند تغییر دین است. از نظر ویلیام جیمز (۱۹۰۲) تغییر دین فرد را تبدیل به کسی می‌کند که «به طور آگاهانه درست، برتر و خوشحال» است و خود سرگذشت‌نویسی نوکیش‌های دینی نشان‌دهنده تفاوت بین فرد در حال حاضر و همان فرد در گذشته

-
1. Potter and Wetherell
 2. Staples and Mauss (۱۹۸۷)
 3. Autobiographical
 4. Kerby and Rae